

اگر سخن ، بدل از گوش ، بیشتر نرسد  
یقین شناس که از نارسایی سخن است  
صائب



### سخن صائب

## از نظر سبک و دستور زبان

میرزا محمد علی صائب تبریزی اصفهانی ، استادی است بلند پایه ، صاحب سبک و  
مبتکر .

اگر توفیقی باشد ، از ویژگیهای سبک و سپس مختصری از نکات دستوری و شیوه سخن  
صائب را طی چند گفتار در اینجا نقل می کنیم :

۱- ویژگیهای سبک :

الف- مضمون پردازی :

صائب برداختن مضمون زیاد اهمیت می دهد و شواهد آن بسیار است از جمله :

ندیدم يك نفس راحت ، ز حسن ظاهر و باطن  
چه آسایش در آن کشور کرده فرمانروا دارد؟

خود استاد هم بدین معنی اشاراتی دارد نظیر :

از تلاش قرب ظاهر با خیالش فارغم

لفظ از هر کس که خواهد باش مضمون از من است!

\* آقای دکتر محمود شفیی برنده جایزه بهترین کتاب سال ۱۳۴۴ ، از پژوهندگان دانشمند

معاصر .

همچنین :

اگرچه نیست قدرخاک ، شعرتازه را ، صائب

همان ارباب نظم از یکدگر دزدند . ششمنون را !

ب - درازی بعضی از غزلها :

برخی از غزلهایش بیش از حد غزل ( ۱۵ تا ۱۶ بیت ) است . چنانکه از حیث قالب قصیده را می ماند ولی از لحاظ محتوی غزل است . از آن جمله است غزلی باردیف «شب» و بدین مطلع :

صبح گشاده روی بود در حجاب شب  
چون باد سرسری مگذر از تاب شب !  
که سی و یک بیت است .

و نیز غزلی باردیف «مخسب» و این مطلع :

درون گنبد گردون فتنه بار مخسب  
بزیر سایه پل ، موسم بهار مخسب !  
درسی و پنج بیت .

همچنین غزلی با این مطلع :

گرچه نی زرد و ضعیف و لاغر و بی دست و پا است

چون عصای موسوی در خوردن شام اژدهاست !

که سی و سه بیت است .

اتفاقاً در مقطع و ضمن اشاره به استمبال آن ، خود استاد بنام غزل تصریح می کند و در

تخلص گوید :

این غزل ، صائب ، مرا از فیض مولانای روم

از زبان خامه شکر نشان بیخواست ، غامت !

و نیز غزلی دیگر با این مطلع در بیست و دو بیت :

هر ذره از او درس ، سودای دگر دارد  
هر قطره از او درد ، دریای دگر دارد !

ج - نه از تکرار قافیه ابوا و امتناعی دارد و نه از مکرر شدن الفاظ و مضامین ، حتی در

بیتهای متوالی مانند غزلی باردیف «کیست» و این مطلع :

خلق اند جمله آلت شطرنج ، زنده کیست ؟

هر کس که هست باخته<sup>۲</sup> اینجا برنده کیست ؟

در این غزل که یازده بیت است «برنده» سه بار و «رسنده» دو بار در قافیه آمده است .

و در غزلی بدین مطلع :

سهل مشر همت پیران با تدبیر را  
کز کمان ، بال و پر پرواز باشد تیر را !

که ده بیت است «شمشیرا» سه بار و «شیرا» دو بار در قافیه آمده است .

همچنین درغزلی بدین مطلع :  
هست چون تالك پراز باده رگ وریشه ما

پیش خم کردن خود کیچ نکند شیشه ما !  
که هفت بیت است « شیشه ما » سه بار در قافیه تکرار شده است .  
و نیز درغزلی باردیف « آرزوست » ( که گویا توجه به غزل معروف مولانا داشته است )  
با این مطلع :

دستی بجام باده حمرایم آرزوست دست دگر بگردن مینایم آرزوست !  
عبارت « دامن صحرایم آرزوست » در دو بیت متوالی ( دوم و سوم ) بدین گونه آمده  
است :

چون ریگ ، میردامن صحرایم آرزوست  
تخت روان زآبله پایم آرزوست !  
در تنگنای شهر دل من سیاه شد

عشق جنون بیدامن صحرایم آرزوست !  
د - نمونه‌هایی عالی از اغراق :

از غبار خاطر واز آه دود آلودمن هم زمین موجود شد ، هم آسمان آمد پدید !  
بعهدمن زمین نایاب چون اکسیر شد ، صائب  
ز بس خون خوردم و بر لب ز غیرت خاک مالیدم !  
گره زکار دو عالم گشودن آسان است

نمی رود پی این کار مختصر دستم !  
ه - چنان در بکار بردن الفاظ عامیانه راغب است که شاید در بادی امر بعضی از آنها  
خارج از حدود فصاحت بنظر برسد . چنانکه « خمیازه » را درغزلی ردیف ساخته و در برخی  
از ابیات آن طوری بکار برده است که بی مورد جلوه می کند ، مطلع آن غزل چنین است :

لب چو گردد خالی از عقد سخن خمیازه است  
چون نباشد گوهر دندان ، دهان خمیازه است !  
نمونه الفاظ عامیانه را جداگانه خواهیم آورد .<sup>۴</sup>

و - از چند شاعر غزلسرا غزلهایی را جواب گفته است حتی از معاصران خود که  
از آنان به نیکی هم یاد کرده است اما بطور کلی به ترتیب غزل : مولانا ، حافظ و سعدی را  
بیشتر استقبال کرده است که ذکر نمونه‌ها در اینجا موجب اطناب است ولی ضمن گفتار آنها  
را خواهیم دید .

ز - بمناسبات لفظی در کلام هم زیاد توجه داشته است<sup>۵</sup> از آن جمله :

من آن نیم که به نیرنگ دل دهم بکسی      بلای چشم کبود تو آسمانی بود !

ح - اعتراض به اغراق و اغلاق در نظم :

بکر معنی را بود در سادگی حسن دگر      بی صفا از زیور اغراق می گردد سخن !

رشته را انداز و از چشم گهر، صائب ، گره

ناگوار طبع از اغلاق می گردد سخن !

ط - عموماً مدح نگفته است مگر در چند غزل آن هم باختصار از جمله غزلی با الزام

«مردمک» در هر بیت که می گوید بفرمان شاه ( سلیمان زمان ) ساخته ام و مطلعش این است :

مردمک را سیرکن در حلقه چشم نگار      گر ندیدی در میان خرگه آهوی تثار !

ی - غزل زیر بی مطلع است ، مصراع اول قافیه ندارد ، ولی از جهت محتوی بغزل

مانده است نه بقطعه ، اگر نسخه صحیح باشد ، این است بیت اول :

بروی بستر گل خواب راحت نیست شبم را

نقاب از روی گلرنگ که امشب بازمی گردد ؟

یا - درباره بی از غزل های مردف<sup>۲</sup> مثل اینکه در بعضی از بیتها کلمه ردیف بدون

حرف عطف و در برخی دیگر با واو عطف باید بیاید از آن جمله است غزلی باردیف «مخسب» که مطلع آن را آوردیم .

یب - از آنچه عیوب قافیه نامیده می شود<sup>۲</sup> :

۱ - قافیه دال و ذال :

در غزلی باردیف «فراموش کرده اند» و بدین مطلع :

این غافلان که جود فراموش کرده اند      آرایش وجود فراموش کرده اند !

که غالب قوافی کلمات عربی مختوم به دال است چون وجود ، سجود ، شهود ،

صعود و غیره چند کلمه فارسی مختوم به ذال معجمه هم بخلاف سبک قدما در قافیه آورده است مانند : نمود ، یاد بود ، سرود و سود .

۲ - یای معروف و یای مجهول :

در غزلی با مطلع :

مارا بس است سلسله جنبان اشاره ای      کافی است بزم سوختگان را تراره ای !

که قافیه ها یای نکره است چند جایای معروف هم در قوافی آن بنظر میرسد مانند :

شیر فواره ای ، سنگ خاره ای ، عمر دوپاره ای و غیره ( بانمایر فاعلی - یای معروف ) . و در

غزلی با مطلع :

عیش فرسش است در آن محفل روح افزایی

که فتد شیشه می جایی و ساقی جایی !  
که قافیه‌ها یای نکره است مگر در: چقدر رعنائی ، واگر بینایی (یای خطاب - معروف)  
۳ - ایطاء (شایگان) :  
در غزلی باردیف «در آستین دارم» و مطلع :  
شمار خط یارم تو تیا در آستین دارم بدامن نور بینایی ، جلا در آستین دارم !  
تافیه‌های فریادها و گریه‌ها شایگان است .  
و در غزلی باردیف «توان گردیدن» و مطلع :  
نیست ممکن زسخن سیر توان گردیدن یا از این زمزمه دلگیر توان گردیدن !  
تافیه‌های دیگر، زمین گیر، جانگیر و همگیر شایگان است .

مانده دارد

- 
- ۱ - باش بجای باشد یا خواهد باش بجای، خواهد باشد گویاش .
  - ۲ - یا حذف «است» رابطه
  - ۳ - مطلع غزل مولانا این است : بنمای رخ که باغ
  - و کلاستانم آرزوست - بکشای لب که قند فراوانم آرزوست ۴ - و خواهم گفت که این از
  - هنرهای صائب است در نظم سخن . ۵ - که این یکی از مزایای غزلهای حافظ است و
  - صائب در این باره بحافظ تاسی داشته است . ۶ - بیشتر از غزلهای صائب باردیف است .
  - ۷ - از آنچه اهل عروض و قافیه جزو عیوب قافیه دانسته‌اند در سخن استادان پیشین هم نظیر
- دارد. رجوع شود به «شاهنامه و دستور» ص ۴۸۳ .

---

در مقاله کلمات مرکب فارسی آقای دکتر خسرو فرشیدورد که در شماره هشتم سال ششم  
صفحه ۶۰۱ - ۶۰۶ چاپ شده است ما خدان از قلم افتاده که بدین شرح است:

- فرهنگ فارسی از دکتر معین
- فرهنگ لغات عامیانه از محمد علی جمال زاده
- دستور امروز از دکتر خسرو فرشیدورد
- کلمات مرکب و معیار تشخیص آن از دکتر خسرو فرشیدورد
- مجموعه مقالات دومین کنگره تحقیقات ایرانی